



۲۰۱۸/۰۱/۲۸

سیدهاشم سدید

## سهراب سپهری و شعر "عجب صبوری خدا دارد"

شعر زیبای "عجب صبوری خدا دارد" را، که نشان از روح کنجکاو، معترض و دردمند شاعر دارد، در نوشته آخر جناب نوری صاحب، بدون اینکه ایشان اسمی از شاعر این شعر برده باشند، خواندم. این شعر زیبا را قبلاً نیز بارها خوانده بودم، اما چون عطش پایان ناپذیر این درد آشنا از مطالعه چنین اشعاری جدی و با مفهوم هیچگاهی فرو نشستنی نیست، آن را باز هم و باز هم خواندم و از آن لذت وافر بردم. این شعر از سنخ اشعار و گفتار خیام و معری و غزالی و دکارت و شوپنهاور و امثال آن ها است، که در اغلب موارد از کارهای دنیا و آفریدگار آن دچار حیرت و یأس فلسفی شده اند و درد دل شان را با نق زدن های بی حاصل تقلیل می بخشند؛ یک بار دیگر خواندم و عمیقاً به عواطف درد اندود عیان و پنهان شاعر فرو رفتم و به وی و احساسی که با یک نظام فکری، اعتقادی و فلسفی خاص این شعر زیبا و پر از راز و رمز را سروده است، شعری که در آن نشانه هایی از طغیان و خرده گیری به وضوح دیده می شود، با احترام تمام صد آفرین گفتم.

از لابلای بند بالا خواننده بی گمان به این نکته پی برده است که نگارنده هنوز نمی داند و نمی تواند به درستی بگوید شاعری که واقعاً این شعر را سروده است، کیست.

از قرار معلوم یکی از این چهار شاعر: رحیم معینی کرمان شاهی، سهراب سپهری، فریدون مشیری و جناب رازق فانی باید این شعر قابل تأمل را سروده باشد؛ سه نفر اولی ایرانی هستند و نفر چهارم از شعرای صاحب نام و بسیار خوب وطن ما.

شعر واقعاً از کیست من دقیق چیزی گفته نمی توانم، چون مسئولیت و به اصطلاح مردم عوام "گردن بستگی" دارد. از جانی نمی خواهم دانسته ندانسته در حق شاعر حقیقی شعر ظلم کنم، اما با قیاس و برهان و ارزیابی از شخصیت، طرز تفکر، اعتقادات و مدلول و مضمون برخی از اشعار این یا آن شاعر می توانم تا حدودی مسئولیت آن را به دوش بگیرم که شعر مورد نظر نمی تواند از سهراب سپهری باشد.

سهراب سپهری شعری دارد که به جواب گلایه دکتر علی شریعتی از خدا سروده شده است و کسی که چنان شعری بسراید، به نظر من چنین شعری را نخواهد سرود - مراد شعر "منم زیبا" ست.

من به دوام این جمله شعری را که سهراب سپهری به جواب دکتر علی شریعتی سروده است نقل می کنم و قضاوت را به خواننده می گذارم که شعر "عجب صبری خدا دارد" را از سهراب سپهری می داند یا نه!

### منم زیبا

که زیبا بنده ام را دوست می دارم

تو بگشا گوش دل پروردگارت با تو می گوید

ترا در بیکران دنیای تنهاییان

رهایت من نخواهم کرد

رها کن غیر من را

آشتی کن با خدای خود

تو غیر از من چه می جویی؟

تو با هر کس به غیر از من چه می گویی؟

تو راه بندگی طی کن عزیز من، خدایی خوب می دانم

تو دعوت کن مرا با خود به اشکی، یا خدایی میهمانم کن

که من چشمان اشک آلوده ات را دوست می دارم

طلب کن خالق خود را، بجو ما را تو خواهی یافت

که عاشق می شوی بر ما و عاشق می شوم بر تو

که وصل عاشق و معشوق هم، آهسته می گویم، خدایی عالمی دارد

تویی زیباتر از خورشید زیبایم، تویی والاترین مهمان دنیایم

که دنیا بی تو چیزی چون تو را کم داشت

وقتی تو را من آفریدم بر خودم احسنت گفتم

مگر آیا کسی هم با خدایش قهر می گردد؟

هزاران توبه ات را گرچه بشکستی

ببینم من تو را از درگهم راندم؟  
که می ترسندت از من؟  
رها کن آن خدای دور  
آن نامهربان معبود  
آن مخلوق خود را  
این منم پروردگار مهربانت، خالقت  
اینک صدایم کن مرا با قطره ی اشکی  
به پیش آور دو دست خالی خود را  
با زبان بسته ات کاری ندارم  
لیک غوغای دل بشکسته ات را من شنیدم  
به نجوایی صدایم کن  
بدان آغوش من باز است  
قسم بر عاشقان پاک با ایمان  
قسم بر اسبهای خسته در میدان  
تو را در بهترین اوقات آوردم  
قسم بر عصر روشن تکیه کن بر من  
قسم بر روز، هنگامی که عالم را بگیرد نور  
قسم بر اختران روشن اما دور  
رهایت من نخواهم کرد  
برای درک آغوشم، شروع کن، یک قدم با تو  
تمام گامهای مانده اش با من  
تو بگشا گوش دل پروردگارت با تو می گوید  
ترا در بیکران دنیای تنهاییان  
رهایت من نخواهم کرد



بد نیست شعر دکتر شریعتی را نیز در اینجا برای مقایسه اندیشه وی با اندیشه شاعر شعر "عجب صبری خدا دارد" و شعر پر از پرسش و پاسخ سهراب سپهری بیاوریم:

خدایا کفر نمی گویم، پریشانم

چه می خواهی تو از جانم

مرا بی آنکه خود خواهم اسیر زندگی کردی

اگر روزی ز عرش خود به زیر آبی، لباس فقر بپوشی  
غرورت را برای تکه نانی به زیر پای نامردان بیاندازی

و شب آهسته و خسته، تهی دست و زبان بسته

به سوی خانه باز آبی، زمین و آسمان را کفر می گویی  
نمی گویی؟؟

خداوندا اگر روزی بشر گردی

ز حال بندگان با خیر گردی

پشیمان می شوی از قصه خلقت

از این بودن، از این بدعت

خداوندا تو مسئولی

خداوندا تومی دانی که انسان بودن و ماندن

در این دنیا چه دشوار است

چه رنجی می کشد آنکس

که انسان است و از احساس سرشار است

هر سه شاعر به خدا ایمان دارند، اما دید شان در رابطه با همه چیز متفاوت است!